

فاجعه در غزه

یادداشت دکتر ابراهیم یزدی در اعتماد ملی: آینده کشور مستقل فلسطین در ابهام

۸۶/۴/۲

۱- درگیری‌های مسلحانه میان فتح و حماس، در واقع میان رئیس جمهور و نخست وزیر فلسطین در نوار غزه، بعد از ۱۲۰ کشته و صدها زخمی، ظاهراً با برتری نیروی نظامی حماس به پایان رسیده و حماس کنترل کامل نوار غزه را به دست گرفته است. این پیروزی برای حماس، فتح و مردم فلسطین چه پیامدهایی در بر خواهد داشت.

۲- درگیری میان حماس و فتح - قابل پیش‌بینی بود - زیرا یک تعارض جدی و اصولی میان اهداف و استراتژی ساف به رهبری محمود عباس با حماس به رهبری اسماعیل هنیه وجود داشته و دارد. ساف تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی را در کنار اسرائیل پذیرفته و راه تحقق آن را از طریق مذاکرات دیپلماتیک انتخاب کرده و به آن وفادار است. حماس (و جهاد اسلامی) نظر به آزادسازی نام سرزمین‌های اشغالی از سال ۱۹۴۸ و نابودی اسرائیل دارند. اگرچه در مواردی، اظهارنظرهای ضد و نقیض ابراز داشته‌اند. حماس عملیات نظامی را راه تحقق اهداف استراتژیک خود انتخاب کرده است.

اما شرکت حماس در انتخابات پارلمانی و تشکیل دولت در تعارض جدی و اصولی با سیاست و مشی نظامی و اهداف استراتژیک تعریف شده آن است. استقرار رهبری فلسطین در مناطق اشغالی و حرکت تدریجی به سوی تاسیس یک کشور مستقل فلسطینی و برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک از دستاوردهای سیاست‌های تعریف‌شده ساف به رهبری یاسر عرفات و محمودعباس است. شرکت در انتخابات و قبول مسوولیت دولت توسط حماس به معنای پذیرفتن این استراتژی است. اما حماس از قبول آن خودداری کرد. خطای حماس تکرار اشتباه جبهه نجات در الجزایر است.

جبهه نجات در یک انتخابات دموکراتیک اکثریت را به دست آورد، اما بلافاصله اعلام کرد که دموکراسی کفر است و آنها درصدد تشکیل یک دولت اسلامی به سبک سودان، عربستان، پاکستان و ایران هستند. بعد از تشکیل دولت حماس، تعارضات و درگیری‌ها آغاز شد. دولت حماس استراتژی ساف و مصوبات مجلس قبلی و تعهدات دولت قبلی را نپذیرفت و نخواست یا نتوانست مشی سیاست خود را با آن هماهنگ سازد از اینجا تعارض آغاز شد و یک شکاف عمیقی در رهبری فلسطین به وجود آمد.

اگر حماس نمی‌خواست یا نمی‌توانست استراتژی ساف را بپذیرد، نباید تن به تشکیل دولت می‌داد و مقام و موقعیت خود را به‌عنوان یک نیروی مردمی در برابر دولت حفظ می‌کرد و ادامه فرآیند چانه‌زنی از بالا و فشار از پایین را امکان‌پذیر می‌ساخت.

جالب است که دو روز بعد از درگیری‌های غزه، اسماعیل هنیه، در گفت‌وگو با فیگارو <از تشکیل کشور مستقل فلسطینی در محدوده مرزهای سال ۱۹۶۷ و تعهد به رعایت همه قراردادهای امضاشده با اسرائیل > سخن گفت. (اطلاعات ۸۶/۴/۲۷) ما اختلاف استراتژیک تنها ریشه این درگیری‌ها نمی‌باشد. اگرچه حماس با رأی مجلس و موافقت رئیس‌جمهور دولت را به دست گرفت، اما جابه‌جایی قدرت و ابزارهای آن صورت نگرفت. در شرایط فلسطین نهادهای دولتی، بخصوص نیروهای نظامی، انتظامی و

امنیتی، حتی اقتصادی، به عنوان نهادهای دولتی، سامان پیدا نکرده‌اند. بعد از تشکیل دولت فلسطین، کادرهای نظامی-امنیتی ساف اداره بین نهادها را برعهده گرفتند. هنگامی که دولت حماس تشکیل شد، این نهادها که به ساف وابسته بودند، اقتدار دولت حماس را نپذیرفتند. به عبارت دیگر یکی از ریشه‌های درگیری‌های اخیر بروز جنگ قدرت است و آن محصول سامان نیافتگی نهاد دولت و آن خود معلول عدم اجرای تعهدات و توافقات اسرائیل و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد است.

۳- اولین واکنش از جانب محمود عباس، رئیس‌جمهور فلسطین با برکناری اسماعیل هنیه از مقام نخست وزیری و انتصاب رئیس پارلمان به سمت نخست وزیری صورت گرفت. اسماعیل هنیه این انتصاب را غیرقانونی خواند و به این ترتیب جدایی سیاسی - اقتصادی غزه به جدایی جغرافیایی آن از کرانه باختری اضافه گردید. اکنون دو منطقه فلسطینی جدا از هم به وجود آمده است. در غزه <حماسستان> و در کرانه باختری <فتح استان>.

محمود عباس در چارچوب قانون اساسی فلسطین حق عزل و نصب نخست وزیر را دارد، اما این عزل و نصب باید به تصویب مجلس ملی فلسطین برسد. اگرچه اکثریت مجلس در دست حماس است، اما در حال حاضر مجلس ملی قادر به تشکیل جلسه خود نیست، زیرا تعدادی از نمایندگان عضو حماس در بازداشت اسرائیل به سر می‌برند. در چنین وضعیتی، هم توجیه قانونی اقدام محمود عباس بسیار مشکل است و هم مفید و موثر بودن نخست وزیر جدید مورد شک و تردید است، اما اقدام نظامی حماس علیه فتح و ارگان‌های دولتی وابسته به رئیس‌جمهور و اشغال دفاتر رئیس‌جمهور در غزه نیز هیچ توجیه سیاسی - قانونی ندارد. حماس با شرکت در انتخابات از طریق فرآیندی قانونی دولت را به دست گرفته و نمی‌توانسته است بدون مراجعه به مجلس و کسب تکلیف در مجلس دست به چنین اقدامی بزند. اختلاف نظر میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، در هر کشوری، در بهترین شرایط محتمل است و پیش می‌آید، اما توسل به نیروهای نظامی برای حل اختلاف قطعاً قابل قبول نیست، آن هم در شرایط ویژه‌ای که فلسطینیان با آن روبرو هستند.

۴- واکنش اسرائیل بسیار سریع بود. نیروهای نظامی اسرائیل تمام راه‌های ارتباط غزه با مصر به‌ویژه جاده رفح و ارز بستند. اسرائیل اعلام کرد که آب آشامیدنی و کشاورزی و همچنین برق غزه را قطع می‌کند. کمیسیون اروپایی کمک‌های بشردوستانه نیز اعلام کرد که فعالیت‌های خود را در غزه متوقف می‌سازد، اما کمیسیون ویژه سازمان ملل فعالیت‌های خود را در صورت آرامش ادامه خواهد داد.

دولت‌های عربی نیز اقدامات حماس را محکوم کرده و روابط خود را با دولت حماس قطع کرده‌اند. تنها دو دولت سوریه و ایران، آمادگی خود را برای کمک به دولت حماس در غزه ابراز داشته‌اند، اما کمک سوریه با توجه به حوادث لبنان و شرایط منطقه، بسیار دور از ذهن است. علاوه بر این، آنچه دولت حماس در غزه نیاز فوری دارد، کمک‌های مالی است. کمک‌های مالی سوریه و ایران تنها می‌تواند برای یک دوره کوتاه کارساز باشد. در غزه تمامی ساختارهای اقتصادی و خدماتی متلاشی شده‌اند. بازسازی و راه‌اندازی این ساختارها و ایجاد تحرک در وضعیت اقتصادی، در شرایط کنونی و در آینده نزدیک بسیار دشوار خواهد بود. نزدیکی حماس به ایران از جانب دیگر موجب جدایی هرچه بیشتر حماس از کشورهای عربی خواهد شد.

۵- امکان آشتی میان دو طرف متخاصم، اگرچه قابل بحث است، اما بسیار غیرمحتمل است. روابط میان دو طرف و پیامد رویدادها آنچنان است که هر نوع آشتی را بسیار مشکل و یا غیرممکن ساخته است.

ترمیم آنچه اتفاق افتاده، تنها در صورتی ممکن است که اسماعیل هنیه استعفا بدهد و حماس دولت جدید را به رسمیت بشناسد، اما در حال حاضر حماس آمادگی چنین تصمیمی را ندارد.

۶- حماس اگرچه در جنگ داخلی در نوار غزه برنده شده است، اما اینکه آیا مردم غزه از این اقدام حماس حمایت می‌کنند، مورد تردید است. مردم غزه ممکن است از عملکرد دستگاه‌های اجرایی دولت فلسطین، بخصوص وابستگان به فتح به حق ناراضی باشند و به‌زعم آنان در انتخابات به حماس رأی داده باشند، اما از عملیات نظامی هم حمایت نمی‌کنند.

علاوه بر این، هنگامی که گرد و غبار درگیری‌های نظامی فرو می‌نشیند، حماس در مقام دولت در نوار غزه، مسوول تامین زندگی روزمره مردم است، در حالی که حماس فاقد امکانات اولیه برای ارائه خدمات ضروری می‌باشد.

در چنین شرایطی حماس ممکن است عملیات تهاجمی - نظامی خود را علیه اسرائیل تشدید نماید. اولاً به این دلیل که حماس با استراتژی مذاکره سیاسی با اسرائیل که محور استراتژی محمود عباس و فتح می‌باشد، موافق نیست و آن را کارساز نمی‌داند. بنابراین حال که به بهای یک درگیری نظامی خونین با فتح کنترل غزه را در دست گرفته، مجبور است در راستای استراتژی خود، جبهه نظامی علیه اسرائیل را توسعه دهد. ثانياً با بازکردن جبهه نظامی علیه اسرائیل، عدم امکان ارائه خدمات به مردم را توجیه نماید. اما عملیات علیه اسرائیل در چه نوعی خواهد بود؟ آیا حماس این امکان را دارد که از مرز اسرائیل عبور کند و در داخل اسرائیل دست به عملیات چریکی بزند یا آنکه به صرف پرتاب موشک در نوار غزه به داخل اسرائیل اکتفا خواهد کرد؟ به نظر می‌رسد حماس امکان عملیات از نوع اول را نداشته باشد. اگر داشت، در گذشته از آن استفاده می‌کرد. نوع دوم عملیات در گذشته هم انجام می‌گرفته و ممکن است از این پس توسعه بیشتری پیدا کند، اما این نوع عملیات تنها هنگامی مفید خواهد بود که در راستای تحقق اهداف استراتژی تعریف شده باشد. این عملیات منجر به فروپاشی اسرائیل نخواهد شد، اما ممکن است به تحقق اهداف استراتژیک تعریف شده در چارچوب تاسیس دولت مستقل فلسطین کمک نماید و این در صورتی است که حماس اصل این تعریف را پذیرفته باشد.

در صورتی که حماس هر یک از این دو نوع عملیات نظامی علیه اسرائیل را انتخاب کند، با واکنش اسرائیل روبرو خواهد شد. این واکنش‌ها از چه نوع خواهند بود؟

در صورت ادامه و تشدید پرتاب موشک به داخل اسرائیل، یعنی همان شیوه‌ای که حماس قبلاً، به‌طور پراکنده انجام می‌داده است، اسرائیل ممکن است دست به بمباران‌های هوایی، با اهداف کم و بیش مشخص، بزند و محاصره اقتصادی، سیاسی و نظامی را تشدید نماید.

اما تصور نمی‌رود ارتش اسرائیل وارد نوار غزه بشود و مجدداً آن را اشغال نماید. ممکن است حماس با حرکت‌های ایذایی خود اسرائیل را به ورود به غزه تحریک نماید. بعید است اسرائیل اشتباه خود را در جنگ با حزب‌ا... لبنان در غزه تکرار نماید. البته وضعیت سرزمین غزه یک دشت صاف و هموار - با جنوب لبنان، کوه و دره و جنگل، متفاوت است. در وضعیت سرزمین جنوب لبنان عملیات چرکی امکان‌پذیر است، اما در دشت هموار، اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت است.

علاوه بر این، مسائل جانبی دیگری نیز مطرح می‌باشند. لبنان یک کشور مستقل عضو سازمان ملل متحد است. حمله اسرائیل به لبنان و بمباران‌های گسترده هوایی، با واکنش منفی بسیاری از کشورها و از جمله سازمان ملل متحد روبرو شد. به‌طوری که همین واکنش‌ها در کنار عملیات دفاعی حزب‌ا... در

نهایت موجب قبول آتش‌بس از جانب اسرائیل شد، اما غزه از چنین وضعیت حقوقی برخوردار نیست و بعید به نظر می‌رسد که حمله گسترده به غزه موجب واکنش‌های جهانی از نوع لبنان شود.

۷- درگیری‌های غزه و آنچه اتفاق افتاده است، امید به تاسیس یک کشور مستقل فلسطینی را مخدوش ساخته است.

بالفاصله بعد از درگیری‌های غزه، برخی از فلسطینیان عنوان کردند که راه‌حل نهایی برای فلسطین این است که سرزمین‌های اشغالی در جنگ ۶۷ به اسرائیل منضم گردد و اعراب ساکن این مناطق شهروندان اسرائیل محسوب شوند. آنها این نظر را با این امید مطرح ساختند که روزی ترکیب جمعیت اعراب <اسرائیل > تعادل جمعیت را بر هم بزند و اعراب به‌طور دموکراتیک قدرت را در دست گیرند.

اما این نگرش تازه‌ای نبود. بعد از درگذشت یاسر عرفات، محمود عباس در ضرورت تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی، این گزینه محتمل را مطرح ساخت و آن را اعلام کرد، اما این گزینه به شدت از جانب اسرائیل رد شد، زیرا این امر ترکیب جمعیت اسرائیل را به نفع اعراب تغییر می‌دهد. اسرائیل هم‌اکنون با شهروندان عرب خود که شهروندان درجه ۲ محسوب می‌شوند، مشکل‌های جدی دارد و نمی‌خواهد آن را تشدید کند.

واکنش دیگری که عنوان شد، این بود که نوار غزه به مصر و کرانه باختری به اردن ملحق گردد. همان وضعیتی که قبل از جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ وجود داشت، اما این راه‌حل که قبلاً مطرح بوده است، به شدت از جانب فلسطینی‌ها رد شد.

۸- بعد از عزل اسماعیل هنیه و معرفی نخست وزیر جدید توسط محمود عباس، دولت‌های غربی حمایت خود را از دولت محمود عباس اعلام کردند. دولت اسرائیل نیز آمادگی خود را به مذاکره با محمود عباس اعلام کرد.

درگیری‌های غزه در شرایطی به وقوع پیوسته است که در اسرائیل تغییرات سیاسی قابل توجهی صورت گرفته است. شیمون پرز در انتخابات ریاست جمهوری برنده شده است. پرز از جمله کسانی است که به تخلیه سرزمین‌های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ و به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطینی ابراز اعتماد و علاقه کرده است. شاید اگر این نبرد پیش نمی‌آمد و حماس و فتح به همکاری خود در چارچوب توافقنامه مکه ادامه می‌دادند، با توجه به فضای سیاسی جدید در اسرائیل، ممکن بود فرآیند صلح در جهت کشور مستقل فلسطین تسری شود، اما حوادث اخیر موقعیت فلسطینیان و امکان تمکین اسرائیل از قطعنامه‌های سازمان ملل و تخلیه مناطق اشغالی و صلح را به شدت و به ضرر فلسطینیان کاهش داده است.

این احتمال را نباید از نظر دور داشت که آنچه اتفاق افتاده، ممکن است موجب فشار بیشتر دولت‌های غربی به اسرائیل برای تخلیه کرانه غربی و به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطینی شود، در آن صورت استراتژی سیاسی (همراه عرفات و محمود عباس) پیروز شده است و استراتژی نظامی (حماس) بلاموضوع می‌گردد. در آن صورت وضعیت کنونی، میان غزه و کرانه باختری پایان خواهد یافت و اما اگر چنین نشود، موقعیت عباس و فتح در میان فلسطینیان که در حال حاضر چندان مناسب نیست، به شدت سقوط می‌کند، اما شکست عباس و فتح لزوماً به معنای پیروزی حماس نمی‌باشد، بلکه یک ضربه و خسران بزرگ برای مردم فلسطین خواهد بود.